

بیت‌الانوار

درس دین داری

مهندس مهدی بازرگان



موسسه چاپ و انتشارات بعثت

بهار - ۱۳۹۴

سرشناسه : بازرگان، مهدی، ۱۲۸۶ - ۱۳۷۳.
 عنوان و نام پدیدآور : درس دین داری / امهدی بازرگان.
 مشخصات نشر : تهران: بعثت، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری : ۱۶۶ ص: ۱۱ × ۱۶ س.م.
 شابک : چاپ اول: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۸۴-۷۲-۴
 یادداشت : چاپ اول: ۱۳۹۳ (فیبا).
 یادداشت : کتابنامه به صورت زیر نویس.
 موضوع : اسلام -- تجدید حیات فکری
 موضوع : تفکر دینی
 رده‌بندی کنگره : BP ۲۲۹ / ب۴۱۵
 رده‌بندی دیویی : ۴۸/۲۹۷
 شماره کتاب‌شناسی ملی : ۱۶۸۱-۷۹م



چاپ و انتشارات بعثت
 بنیان‌گذار: مرحوم استاد فخرالدین حجازی
 تاسیس: ۱۳۴۷ / پروانه نشر: ۶۵۴ / شماره ثبت شرکت‌ها: ۳۳۷۱
 عضو رسمی اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان تهران و انجمن فرهنگی ناشران کتاب دانشگاهی

درس دین داری

مهندس مهدی بازرگان

ناظر چاپ و امور فنی: محسن میقانی

چاپ و صحافی: بعثت ۶۶۹۶۶۶۸۸

بها: ۱۰۰/۰۰۰ ریال / نوبت چاپ: اول / تاریخ انتشار: بهار ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / تعداد صفحات: ۱۶۶ ص.

ISBN: 978-600-7084-72-4

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۸۴-۷۲-۴

نشانی دفتر مرکزی: تهران - خ انقلاب، خ ۱۶ آذر، شماره ۳۶، ساختمان بعثت
 کدپستی: ۵۴۴۹۳-۱۴۱۷۹، تلفن: ۶۶۴۱۹۸۹۹، ۶۶۹۶۶۶۸۶۰، دورنگار: ۶۶۴۹۸۴۶۵۰

این اثر مشمول قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۶۸ و قانون ترجمه، تکثیر، کتب و نشریات و آثار صوتی نشر، بخش و یا مصوب ۱۳۵۰ است و کثیر حقوق چاپ، نشر و بخش و تکثیر بهر صورت از امور از غیره (ایمانی و یا جزوه و کپی) محفوظ و محصور نشر است و هرگونه کپی برداری و نقل و نقل معادل از تمام یا قسمتی از این اثر بدون اجازه ناشر پیگرد قانونی دارد.

m_meighani@hotmail.com www.besatpub.com

فهرست مندرجات

۱

صفحه ۹-۲۲

احتیاج به دین

۲

صفحه ۲۲-۴۸

انتخاب معشوق و معبود

صفحه ۲۴

شرایط اصلی پرستش

۲۸

معشوقها و معبودها

۳۱

دسته بندی پرستشها

۳۴

جدول پرستش

۳۵

مطالعه و متایسه

۳

صفحه ۴۹-۵۹

دینداری

صفحه ۵۲

مقایسه به لحاظ ماهیت و نوع تعلیمات و عبادات

۵۴

سیر تاریخی و تحول بعدی

۵۸

نتیجه

۴

پیغمبران چه کسانی بودند و چه کردند

صفحه ۶۰-۷۳

۶۲

تا حدودی که معلوم و مقبول است

۶۹

نتیجه گیری

پیغمبران چه گفتند؟

صفحه ۷۵-۸۸

صفحه ۷۶

۷۷ «

۷۸ «

پرستش خدا

آخرت

مسئولیت در برابر خود و خلق

۶

بحث در توحید

۱۳۷-۸۸ «

دلایل منکرین خدا و موجبات انصراف مردم از ادیان « ۹۴

۷

بحث در آخرت

۱۵۶-۱۳۳ «

عدم اطلاع از چیزی دلیل بر محال بودن و عدم آن نمیشود « ۱۳۶

خبر از پیغمبران « ۱۳۹

اثبات قیامت « ۱۴۱

۸

عبادات یا عمل صالح

۱۶۶-۱۵۷ «

تقسیم بندی احکام « ۱۵۹

آثار خارجی و آثار داخلی عبادات « ۱۶۳

بنام خدا

از وظیفه‌هایی که رادیو ایران در یکی از روزهای بهمن ماه سال هزار و سیصد و چهل و چهار پخش می‌کرد، یکی این بود که: سرنشین یکی از کسنیهای فضا پیما، پس از بازگشت به زمین، باریس کشورش ملاقات کرد، و چون این رئیس در باره وجود خدایی در آن بلندیهای آسمان از او جویا شد، در جوابش گفت که چیزی دستگیرش نشده است، و آن رئیس از وی خواست که صدای این مطلب را بلند نکند و در آن باره با کسی چیزی نگوید. سپس قضا پیما بایکی از سردمداران دینی ملاقات کرد، و در جواب سؤال منابهی به وی گفت که آن بالاها از وجود خدا خبری نبوده است؛ این آقای رئیس دینی هم از وی خواستار شد که در این باره به کسی چیزی نگوید و راز را سر بسته پیش خود نگاهدارد.

خدایی که در بالای آسمانها دنبال وی بگردند، نمیتواند جز این باشد که گاهی مورد انکار مصلحتی رئیس کشوری و

زمانی مورد تأیید مصلحتی خلیفه کلیسای همان کشور قرار گیرد .

آنکه خالق همه چیز و همه جاست ، ناچار نه چیز است و نه جایی دارد . هر گونه کوششی برای اثبات چیز بودن (یا نه چیز بودن) و جاداشتن (یا نداشتن) او کار بیهوده و دور از منطق و احتمافه است . از همین جاست که هرتلاشی برای اثبات وجود آفریدگار جهان ، از طریق الفاظ و آزمایشهای مادی و ممنوی بشری ، بی نتیجه می ماند ، یا اگر برای تسکین و اِلْهام گروهی سودمند باشد ، راه را برای انکار و اعتراض گروه دیگری هموار می سازد . آنچه می اندیشیم و بر زبان می آوریم ، ولو اینکه به ژرفترین مطالب و مسائل ذهنی و ظاهراً دور از امور مادی مربوط باشد ، ناچار از طریقی به محسوسات و مادیات بستگی دارد ؛ پس چگونه ممکن است که با ابزار لفظ و کلام واستدلال به اینکه خدا چیست و کجاست و هست یا نیست و چگونه است پی ببریم و آن را برای دیگران بازگو کنیم ، هر چه در این باره بگوییم جز تأییدی برای خدایی آفریده ذهن خودمان و بر صورت خودمان نیست ، و آن البته خدا نیست .

در آزمایشهای علمی ، برای اثبات وجود عاملی در يك پيشامد یا اندازه تأثیر آن ، چنان می کنند که همه عوامل ممکن دیگر ثابت بماند ، و این یکی را حذف می کنند یا اندازه آنرا تغییر می دهند تا معلوم شود که آیا در آن پيشامد تأثیر دارد یا نه ، و اگر دارد تغییر آن بر چه نسبت در آن پيشامد مؤثر است ؛ مثلاً از همین طریق دریافته اند که گرمایی که در يك مقاومت برقی تولید می شود ، با زمان و مقاومت متناسب است ولی از احاطه شدت جریان این تناسب با مجذور شدت است نه با خود شدت .

اگر بناست که خدا هم به صورت آزمایشگاهی اثبات شود ، یا چگونگی تأثیر او در کار جهان شناخته شود ، لازم است که نخست وسیله‌ای پیدا کنیم که این عامل یعنی خدا را از آزمایشها حذف کنیم و آنکاء به تجربه بپردازیم ، و در نتیجه بگوییم که خدایی هست یا نیست ، و اگر هست اندازه تأثیر او در کار جهان چقدر است . خدا زمینه هستی جهان ، و به تعبیر قرآن نور آسمانها و زمین است ، اگر این نور و زمینه حذف شود ، جهانی بر جای نمی‌ماند تا در آن تجربه‌ای صورت گیرد . و چون خدا خالق همه عوامل و عناصر آزمایشهاست ، حذف وی امکان ناپذیر است ، و به همین جهت باید اندیشه اثبات وجود خدا را از طریق تجربه علمی از سر بیرون کنیم .

چنین است که دیداری ، یعنی اعتقاد به خدای یگانه‌ای که تنه‌ا مؤثر در جهان و کار جهان اوست ، در زبان قرآن به فطرت و خاصیت نهادی آدمی تعریف شده ، یعنی کیفیتی است که نمی‌تواند از آدمی جدا باشد ، و در بیشتر جاهای قرآن مرکز این اعتراف به خدا و یگانگی او به نام «قلب» معرفی شده ، و از اینکه عقل و استدلال وسیله شناسایی او باشد سخنی نرفته است ، و بدیهی است که این «قلب» خود تعبیری است و مقصود از آن جسم گلابی شکلی که مرکز گردش خون در بدن است نیست ، بلکه آن جنبه از وجود آدمی است که بی‌گفت و شنید و بی‌واسطه و اعتراض و رد اعتراض به حقیقت خداوندی معترف است و همان است که انسانیت و صفا و پاکیزگی آدمی را می‌سازد .

بی‌شک آنان که منکر خدا می‌شوند ، منکر آن خدایانی هستند که آفریده بشری است و دستاویز گروههای گوناگون از

مردم می‌شود تا در پرتو آن تسلط ناروای خود را بر دیگران محفوظ نگاه دارند، و البته انکار و مبارزه با این گونه خدایان ساختگی، خود وظیفه است و جزئی از اعتراف به خدای یگانه به شمار می‌رود.

روزی از یکی از این گونه منکران پرسیدم که حالا که خدا را قبول نداری، پس دلیل اینکه آدم خوبی هستی و به حق کسی تجاوز نمی‌کنی چیست؟ و او در جواب گفت که من از لحاظ اخلاق ایدئالیست هستم، به این معنی که به نیک بودن نیکی اعتقاد دارم. از این سخن خودپوی خدا پرستی برمی‌خیزد، منتها آن دوست من که دینداری را با هر از زشتی دینهای ساختگی آزموده بود، چنان ترجیح می‌داد که منکر خدا باشد، ولی چون فطرتی پاکیزه داشت این خدای مورد انکار خویش را به صورتی دیگر قبول کند.

عبارت عربی «علیکم بدین العجائز» یعنی «دینی چون دین پیرزنان داشته باشید» معروف است، و من درست نمیدانم که روایتی است یا کلام مرد حکیمی. درباره آن چنین می‌گویند که: روزی از پیرزنی که با چرخ نخریسی مشغول رشتن نخ بود، پرسیدند که دلیل تو بر وجود خدا چیست، و او دست از چرخ کشید و گفت به این دلیل: یعنی چرخ به این کوچکی گرداننده‌ای می‌خواهد، پس چگونه ممکن است که جهان به این بزرگی گرداننده‌ای نداشته باشد.

فطرت و دین فطری همین است، و آنگاه که نخواهند صدور این جهان مادی را با عقل و استدلال و فلسفه از خدایی که خارج از ماده و نه ماده است اثبات کنند، ناچار از آن می‌سوند که مثلاً به عقل اول و عقل دوم تا عقل دهم مقوسل شوند و چیزهایی

بیاخذند که چیزهای دیگری در مقابل آنها قابل یافتن است و نتیجه همه آن یافته‌ها جز کیجی و سرگردانی نباشد. این عقول عشره بر پایه افلاک قدیمی بنا شده، و آن روز که تصور فلک به آن صورت قدیمی بپاشد، همه این استدلالها یکباره فرو ریخت و جر مشتی الفاظ برای باز ماندگان برجای نماند که پیوسته مایه ناراحتی اندیشه‌ها و انحراف از فطرت پاک و پاکیزه بوده و خواهد بود.

جواب آن پیرزن ظاهر ا همان دست از چرخ کتیدن بوده، و این خود تمثیلی است بی استدلالی، و آنچه در چند سطر پیش از این به عنوان تفسیر این جواب نوشتیم از خود نویسنده است و این استدلال است و روانیست. اگر بنا شود به عنوان استدلال گفته شود که هر مصنوعی صانع دارد، پس عالم هم صانعی دارد، باروح جدلی منطقی در جواب می‌توان گفت که هر مصنوعی - جز جهان - صانعی دارد، چون این قضیه کلی که «هر مصنوعی صانعی دارد» نتیجه آزمایشهای آدمی است در همه مصنوعات ببری، و پیدا است که جهان، مصنوع بشر نیست تا محکوم این حکم کلی شود بلکه جهان از آن جهت آفریده‌گاری دارد که آفریده است (نه مصنوع)، و ما که آفریده‌ایم خود با فطرت آفریدگی خویش، پیش از آنکه زنگ استدلال گرفته باشد، به آن معترفیم، و هیچ راهی برای اقرار گرفتن به توحید از شخص ظاهر ا منکری که پیش از ما از الفاظ و بازی کردن با آنها برای استدلال آگاهی دارد، نداریم.

دین راه درست زندگی است، و اگر اجتماعی بر این راه برود، بهانه‌ای برای انحراف مردمان از این راه است باقی نماند. و همگان خبر به خود دیندار می‌شوند، و نمی‌توانند جز

از راه دین بروند. اگر در اجتماعی بنا بر آن باشد که هر چه اصل دین است یعنی اقرار بوحدانیت خدا و تنها مؤثر بودن او در کار جهان و ایمان به روز دیگر، عنوان قرع پیدا کنند، و آداب و تشریفات دینی جای اصول را بگیرد، و در معارضه با اصول این تشریفات مقدم پیدا کنند، نمی توان گفت بر آن جامعه دین حکومت می کند. صاحب دینداری که گاهگاه در رادیو سخنرانیهای دینی می کند، يك بار گفت که «اصل مالکیت چنان غلبه کرده است که جای اصل توحید را گرفته است». مالکیتی که با توحید مبارزه کند، مالکیت مالی است که از راه حرام به دست آمده، و پیدا است که چنین مالی حرمتی ندارد. و اطلاق مالکیت نسبت به آن به هیچ وجه درست نیست.



بسیاری از نادانیها و خرافه ها که آشکارا با روح دین حنیف مغایر است، از راههای گوناگون وارد معتقدات به اصطلاح دینی مردم شده و ریشه دوانیده و در کتابهای معتبر به عنوان نقل گفته ای و در کتابهای غیر معتبر به عنوان زمینه اصلی معتبری آمده و بر زبانها افتاده و حکم حقایقی را پیدا کرده است. این قبیل مسائل، اگر مثلاً به امور طبیعی مربوط می شود، ما خود از علم کهنه ای است که شاید از عمر آن هزاران سال می گذرد. علم جدید بسیاری از توجیهات علمی کهنه را، بی آنکه جای شبهه و تردیدی باشد، از قوت و قدرت انداخته و بیپایانی آنها را ثابت کرده است. این گونه سخنان را، که هیچ ربطی به دین ندارد، به نام دین به خورد جوانانی دادن که درس حساسی می خوانند و از بسیاری جهات دانش ایشان بر ارسطو و افلاطون و حکیمان دیگر فزونی دارد، جز آنکه آنان را از راه دین منحرف کند

نتیجه‌ای ندارد .

بحث دربارهٔ دین در زمان حاضر ، بدان صورت که با شیوه و اندازهٔ دانش امروزی جهان متناسب باشد ، کاری است که دیگر با خواندن صرف و نحو و نظایر آنها درست نمی‌شود . افلاطون و ارسطو و بوعلی و خواجه چه گفته‌اند ، دیگر کافی نیست ! باید دید که راسل و اینشتاین و هایزنبرگ و برگسون و دیگران در زمان حاضر چه می‌گویند . نسل حاضر ، با آموختن فیزیک و شیمی و ریاضیات جدید سخنان این طبقه از دانشمندان را فهم می‌کند و افلاک بطلمیوس را جز به عنوان کوششی برای بیان ظواهر حرکات فلکی در دوره‌های نادانتری بشر قبول ندارد . اکنون سخن از جهان در حال گسترش است ، و فهم این سخن با علوم کهنه میسر نیست . مبلغان دینی و جوانان ماسخنان یکدیگر را فهم نمی‌کنند و نتیجه آن می‌شود که آن دسته این دسته را منحرف و پیدین بدانند ، و این دسته آن دسته را خرافی و نادان و از مرحله پرت !

کتاب «درس دینداری» که اکنون شرکت انتشار توفیق انتشار آن را یافته ، بقلم مردی نوشته شده که از دانش جدید به اندازهٔ کافی برخوردار است ، و دین را نیکو شناخته و بر راه آن می‌رود ، و آن اندازه که باید می‌تواند قرآن را بخواند و معانی و آن را دریابد .

چنین نویسنده‌ای می‌داند که برای نسل سرگردان از لحاظ دینداری معاصر چگونه سخن بگوید ، و چگونه تارهای فطرت را به ارتعاش درآورد ، و زندگی را که بردل‌های جوانان ، در نتیجهٔ اوضاع و احوال میراثی پیران ، گرفته است بزدايد ،

و آنان را به دین یا کاسلام رهبری کند . البته این کافی نیست ،
 و خود طلیعه‌ای است ؛ از این گونه کتابها باید فراوان نوشته
 شود ، تارفته رفته غباری که ، بانادانیها و خودخواهیهای متراکم
 شده قرون ، چهره درخشان حقیقت اسلامی را پوشانیده برداشته
 شود ، و پس از آن همه فتوحات عظیم آغاز اسلام فتح تازه‌ای
 پیش آید ، و مردمان گروها گروه به دین خدا در آیند . ناگزیر
 چنین بوده و چنین نیز خواهد بود .

تهران . اسفندماه ۱۳۴۴

احمد آرام